

The Correspondence of Thoughts on Determinism, Free Will, and Satisfaction (hūnsandī) from the Perspective of Intellectual Conflicts in Avestan and Middle Persian Texts

Molood Shagoshtasbi*

Abstract

The concepts of Determinism and Free Will have always been among the most complex philosophical issues in global religious history, including within Iran. These ideas also hold a prominent role within Zoroastrianism. Given its ancient and diverse history, Zoroastrianism has been influenced by various religions and intellectual currents, leading to contrasting intellectual articulations. The intricate complexities of Determinism and Free Will, combined with the ambiguities of ancient Iranian religion, have given rise to meaningful concepts born from these ideological conflicts. One significant concept within Mazdyasna (Zoroastrianism) is that of Satisfaction (hūnsandī), which directly correlates with Determinism and Free Will. This research briefly reviews these concepts within Mazdyasna, focusing on hūnsandī and its surrounding intellectual currents as presented in Avestan and Pahlavi texts. Upon exploration, it appears that each distinct thought stream related to hūnsandī likely leans towards either Determinism or Free Will.

Keywords: Free Will and Determinism, Avesta, Pahlavi Texts, hūnsandī (Satisfaction), Contrast

* Ph.D. in Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehtan, Iran,

shagoshtasbi.molood@gmail.com

Date received: 2023/07/19, Date of acceptance: 2023/09/21



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تناظر اندیشه‌های جبر، اراده آزاد و رضایت (خرسندی) از منظر تقابل‌های اندیشگانی اوستا و متن‌های فارسی میانه

مولود شاگشتاسبی*

چکیده

جبر و اختیار که همواره یکی از پیچیده‌ترین موضوعات فلسفی در تاریخ ادیان ایران و جهان بوده‌اند، در حوزه‌ی دینی مزدیسنی نیز نقش برجسته‌ای دارند. آیین مزدیسنی به جهت تاریخ کهن و پرفرازونشیب خود از نحله‌ها، ادیان و جریان‌های فکری گوناگون تأثیر پذیرفته است و مفصل‌بندی‌های اندیشگانی متفاوتی را در آن می‌توان تشخیص داد که گاه کاملاً در تقابل با هم قرار دارند. تلفیق پیچیدگی‌های رازگونه‌ی مسئله‌ی جبر و اختیار با ابهامات بغرنج آیین کهن ایرانی منجر به خلق مفاهیم معناسازی می‌گردد که از تقابل‌های اندیشگان موجود در این دو حوزه برخاسته است. یکی از مهم‌ترین موضوعات در آیین مزدیسنی، اندیشه خرسندی و مفاهیم پیرامون آن است که با اندیشه‌ی جبر و اراده‌ی آزاد رابطه‌ی مستقیم دارد. در این پژوهش ضمن مروری کوتاه بر مفهوم جبر و اختیار در آیین مزدیسنی تلاش نمودیم تا از این چشم‌انداز به مفهوم خرسندی و جریان‌های فکری پیرامون آن، در اوستا و متن‌های پهلوی نظر بیفکنیم. پس از کاوش حول این مفاهیم دریافتیم که احتمالاً هریک از دو جریان فکری متفاوت حول اندیشه خرسندی به یکی از اندیشگان جبر یا اراده‌ی آزاد متمایل است.

کلیدواژه‌ها: جبر و اراده‌ی آزاد، اوستا، متن‌های پهلوی، خرسندی، تقابل

* دانش‌آموخته دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران،

shahgoshtasbi.molood@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۳۰



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

جبر و اراده‌ی آزاد که یکی از مهم‌ترین موضوعات فلسفی کلامی تاریخ ادبیات جهان محسوب می‌شود در آیین مزدیسنی نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است. آیین مزدیسنی به‌جهت تاریخ کهن و پرفرازونشیب خود از نحله‌ها و جریان‌های فکری گوناگون تأثیر پذیرفته است و مفصل‌بندی‌های اندیشگانی متفاوتی را در آن می‌توان تشخیص داد که گاه کاملاً در تقابل با هم قرار دارند. تلفیق پیچیدگی‌های رازگونه‌ی مسأله‌ی فلسفی جبر و اراده‌ی آزاد با جریان‌ات فکری متعدد در آیین مزدیسنی، منجر به شکل‌گیری فضای گفتمانی نیرومندی حول این مفاهیم شده است که در طول تاریخ کهن این آیین، با توجه به دوره‌های زمانی نگارش اوستای کهن، اوستای نو و متن‌های فارسی میانه، دگرگونی یافته‌است. بخش بزرگی از این دگرگونی‌ها، به موضوع ثنویت و جریان‌های متعدد اندیشگانی پیرامون آن بازبسته است. با توجه به اهمیت این مفاهیم و تأثیرات پایدار آن در شکل‌گیری اندیشگان دوره‌ی اسلامی، یافتن سوبه‌های مختلف معنایی آن‌ها، هم در شناخت بهتر آیین مزدیسنی و هم در وقوف به چگونگی نضج یافتن مفاهیم جدید، در دوره‌های متأخر ما را یاری می‌رساند. در این پژوهش برای نیل به این منظور، ضمن بحث درباره‌ی اندیشه‌ی جبر و اختیار در آیین مزدیسنی از روزگار باستان تا انتهای دوره‌ی ساسانی به ارتباط این معانی با اندیشه‌ی خرسندی و مفاهیم پیرامون آن خواهیم پرداخت و تلاش می‌کنیم، نشان دهیم چگونه هریک از دو جریان فکری متفاوت حول اندیشه خرسندی، به یکی از اندیشگان جبر یا اراده‌ی آزاد متمایل است.

۲. پیشینه پژوهش

در تلاشی که برای یافتن پیشینه‌ی این پژوهش صورت گرفت دریافتیم که تاکنون پژوهشی مستقل در زمینه‌ی موضوع خرسندی و رابطه‌ی آن با جبر و اختیار صورت پذیرفته است. اما در زمینه‌ی موضوع جبر و اختیار در آیین مزدیسنی تاکنون پژوهش‌هایی انجام شده است که به ترتیب تاریخ می‌توان به مقاله‌ی شریفی با عنوان «دیدگاه ایرانیان باستان به جبر و اختیار»، مقاله‌ی کاویانی‌پویا با عنوان «جبر و اختیار در ایران باستان» و مقاله‌ی «حدود مفاهیم جبر و اختیار در متون پهلوی و رابطه‌ی آن‌ها با نقش انسان در تاریخ در اندیشه‌ی مزدیسنی» از اسماعیل سنگاری، علیرضا کرباسی و عرفانه خسروی اشاره کرد. از میان پژوهشگران غیرایرانی، مهم‌ترین پژوهش‌ها در این زمینه به زنر در کتاب طلوع و غروب زرتشتی‌گری، زروان معمای

تناظر اندیشه‌های جبر، اراده آزاد و رضایت ... (مولود شاگستاسی) ۱۰۳

زرتشتی‌گری، شاکد در مقاله‌ی اسطوره‌ی زروان و بویس در جلد دوم کتاب تاریخ کیش زرتشت متعلق است.

۳. جبر و اراده‌ی آزاد از اوستای کهن تا متن‌های پهلوی

۱.۳ ایران نقطه‌ی تلاقی جهان اندیشه‌ها

ایران سرزمینی است که همواره زادگاه اندیشه‌های نوین و درعین‌حال ریشه‌دار بوده است و این ویژگی را از جهتی به خاطر موقعیت جغرافیایی منحصربه‌فرد خویش به دست آورده است. سرزمینی کهن که ضمن اینکه در بخش‌های مهمی از تاریخ باستانی خویش نظام اندیشگانی غنی و تأثیرگذاری مختص به خود داشته است؛ همواره در نقطه‌ی مرزی میان دو جهان‌بینی عظیم باستانی یعنی شرق دور و یونان قرار گرفته است. به گفته‌ی زرنر ایران به معنای دقیق کلمه، خاورمیانه است که چون پلی میان فرهنگ مدیترانه‌ای یونان و اسراییل و آسیای دور یعنی هند و چین ارتباط برقرار کرده یا میان آن‌ها ایجاد شکاف کرده است. (زرنر ۱۳۸۴: ۲۳) فرهنگ‌هایی که در نقاط مرزی خویش آفریننده‌اند و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگی ایرانیان در طول تاریخ، پذیرش و هضم نظم‌های فرهنگی گوناگون و برپافتن هویت اندیشگانی جدید از بنیادهای فرهنگی خویش بوده است. متن‌هایی که از گذشته‌ی کهن ایران به میراث رسیده‌اند علاوه بر ویژگی تبدیل و تغییری که نفس همه‌ی متن‌های باستانی است، شامل این قانون نیز گشته‌اند. به عبارتی به نظر می‌رسد آنچه از اوستای امروزی و متن‌های فارسی میانه در دسترس ماست، در طول تاریخ پرفرازونشیب این سرزمین از فرهنگ‌ها و نحله‌های گوناگون تأثیر پذیرفته است. جبر و اراده‌ی آزاد نیز که از مهم‌ترین اندیشه‌های کلامی در آیین مزدیسنی، محسوب می‌شوند، از این موضوع مستثنی نبوده‌اند. بنابراین با زیرنظر گرفتن تحولات تاریخی اندیشه‌ی جبر و اختیار می‌توانیم، تغییرات و زوایای پنهان این مفاهیم بنیادین را شناخته و به فهم تقریبی و کلی از این مفاهیم پیچیده در این آیین دست یابیم.

۲.۳ جبر و اختیار و تعریف آن

قبل از وارد شدن به بحث اصلی لازم است که نخست در مقدمه‌ای کوتاه به تعریف مواد و مصالحتی بپردازیم که برای فهم مفهوم فلسفی جبر و اختیار به آن نیازمندیم.

اگر اختیار را به معنای آزادی اراده و اراده را به معنای انتخاب از میان چند امر در نظر بگیریم، آنگاه احتمالاً می‌توانیم فرض کنیم از یک منظر، انسان مختار، انسانی است که اراده‌اش آزاد باشد و آزادی در اینجا به این معنا است که اراده‌اش تنها معلول «خودش»، یعنی «هویتی کاملاً مستقل» از هر چیز دیگری باشد. انسان مجبور مطابق این رویکرد، انسانی است که اعمالش معلول چیزهایی غیر از اراده‌ی «او» است. به عبارت دیگر منظور از اختیار به معنای «اراده‌ی آزاد» است و انسان هنگامی دارای آزادی اراده است که اولاً امکان انتخاب آزادانه از میان چند گزینه بدیل داشته باشد^۱ و ثانیاً منشأ اعمال انسان در خود او باشد و هیچ چیز یا امری خارج از او در عمل او شریک و دخیل نباشد^۲. این معنای اختیار تنها به آزادی در کنش محدود نمی‌شود؛ چه بسا انسانی بتواند به آنچه اراده کرده است آزادانه عمل کند، یعنی در کنش او مواعی چون عوامل بیرونی و خارجی مثل تهدید، اجبار، فشار و ... وجود نداشته باشد؛ اما دارای اراده‌ی آزاد نباشد. (Kane, 2005:118-122) یعنی آنچه اراده کرده است، در اختیار خودش نبوده یا دایره‌ی انتخاب او محدود به یک گزینه بوده است. توجه به این نکته ضروری است که تنها در صورتی می‌توان افراد را مسئول اعمال خود دانست که امکان کنشی به‌غیر از آنچه انجام می‌دهند را داشته باشند. (Frankfurt, 2003, 157-159) به عبارتی تنها در صورتی می‌توان انسان را مسئول کنش‌هایش دانست که دارای «اراده‌ی آزاد (Free Will)» باشد و تنها در این صورت است که پاداش و پادافره، وظیفه و تکلیف و به‌طور کلی همه‌ی قوانین اخلاقی و دینی معنا می‌یابند^۳.

همچنین جبر و اختیار مفهومی است که در مبادی امر در ارتباط با انسان و تعریفی که هر مکتب از آن ارائه می‌دهد، معنا می‌یابد. هویت انسانی که هر فرد آن را مشخصاً با ضمیر «من» برای دیگران تعریف می‌کند، می‌تواند بسته به دیدگاه او متفاوت باشد؛ بنابراین هنگام سخن گفتن از انسان مجبور یا مختار از منظر بخش‌های مختلف آیین مزدیسنا، باید نخست انسان، هویت او و رابطه‌اش با جهان اطراف را از زاویه‌ی دید این مکتب تعریف کنیم.

بنابراین با اتخاذ این رویکرد^۴ و با توجه به تعریفی که مزدیسنا از هویت یا هویت‌های انسانی و رابطه‌اش با جهان به دست می‌دهد، کوشش می‌کنیم تا آزادی اراده او را با توجه به گزاره‌های کلام زرتشتی از لابه‌لای متن‌های باستانی، به بحث گذاشته و ارتباط آن را با مفاهیمی که پیرامون موضوع خرسندی از متن‌ها استخراج نموده‌ایم، کشف کنیم.

به‌طور تقریبی می‌توانیم مفاهیم مربوط به جبر در آیین مزدیسنا را در گزاره‌های تأثیر اراده‌ی اهورامزدا و دیگر نیروهای مینوی در اراده‌ی انسان، سرنوشت، سپهر و تقدیر مقدر

تناظر اندیشه‌های جبر، اراده آزاد و رضایت ... (مولود شاگشتاسبی) ۱۰۵

(زروان) و جبری که به واسطه‌ی قانون هستی بر جهان گیتی و مینو حاکم است، خلاصه کنیم. همچنین جملات نص اوستا و متن‌های پهلوی که صراحتاً بر اختیار انسان تأکید می‌کنند، گزاره‌هایی چون تعیین پاداش و پادافراه برای اعمال انسان از سوی پروردگار و همه‌ی اندیشگانی که انسان را به کار و کوشش در راستای آبادانی گیتی و مینو دعوت می‌کنند، می‌توانند در بخش مفاهیم مربوط با اختیار طبقه‌بندی شوند.

برای رسیدن به نتیجه‌ای دقیق‌تر لازم است در همه‌ی مواردی که ذکر شد رابطه‌ی انسان با هستی و نیز انواع روایت‌های ثنویت در نظر گرفته شود.^۵ همچنین از آنجایی که اوستای کهن یا گاهان هم از نظر زبانی و هم از نظر محتوا با اوستای نو و متن‌های پهلوی متفاوت است و مفهوم پیچیده‌ی جبر و اختیار با عناصر اصلی مفصل‌بندی هر کدام از این بخش‌ها پیوندی مستحکم دارد، در دو بخش جداگانه به بررسی این مفهوم می‌پردازیم.

۳.۳ باورهای هند و ایرانی، اوستای کهن و اندیشه‌ی جبر

باورهای کهن هند و ایرانی از آن جهت که زرتشت ستون‌های آیین نوین خود را در خاک حاصلخیز این اندیشگان پی‌ریزی کرد و با استفاده از این پیشینه‌ی فکری و نقد آن، جهان‌بینی عظیم خود را پایه‌گذاری نمود، از اهمیت بسیاری برخوردارند. انسان هند و ایرانی پیش از زرتشت به نیروها و ایزدان بی‌شماری باور داشت که همگی بر سرنوشت او تأثیرگذار بودند. ایزدانی نیرومند که تنها عاملی که قدرت بی‌حدومرزشان را محدود می‌نمود، دایره‌ی وظیفه‌ی آن‌ها بود. (بویس ۱۳۹۳: ۳۹)

هنگامی که زرتشت رسالت خویش را آغاز کرد، هیچ‌کدام از ایزدان و هستی‌های مقدس موردستایش مردمان آن روزگار را از آیین نوین خویش کنار نهد. (بویس ۱۳۹۳: ۲۵۹) این ایزدان را گاهی در اوستای کهن با عنوان فروزه‌های اهورامزدا یا صفات او می‌شناسیم و گاهی به حقیقت ایزدان مستقلی هستند که وظیفه‌ی خدمتگزاری به اهورامزدا را دارند. در اوستای نو آن‌ها به امشاسپندان و دیگر نیروهای اهورایی تبدیل می‌گردند؛ بنابراین اگر بنا بر نظر تعدادی از دانشمندان، اصل یگانگی خداوند در گاهان را بپذیریم، نیروی بی‌حدومرز ایزدان اهورایی عصر ودا، در زیر سایه‌ی خداوندی بزرگ و یگانه قرار گرفت. زرتشت اهورامزدا را خداوند یکتا و آفریننده‌ی جهان نامید که حاکم مطلق هستی است و ضمناً هرچه بر انسان‌ها از نیکی و بد خواهد رسید، با توجه به اعمال نیک و بد آن‌ها و البته مطابق اراده‌ی اوست.

در یسنا هات ۲۹ بند چهارم مضامینی وجود دارد که احتمالاً این مطلب را تأیید می‌کند در این بند می‌خوانیم:

mazdā sax^vārē mairištō yā.zī vāuuərəzōi pairī.ciθīt/daēuuāišcā mašiiāišcā
yācā varəšaitē aipī.ciθīt/huuō vīcirō ahurō aθā.nō aṇhaṭ yaθā huuō vasaṭ./
بی‌گمان، خدای مزدا که اعمال نفرت‌انگیز را به‌دقت به یاد می‌سپارد، در اینجا و اکنون،
کارهای دیوها و انسان‌های شرور را به خاطر دارد و در آینده نیز اعمال بدی که مرتکب
می‌شوند را به یاد خواهد داشت. او اهورا با نیروی دادگستر است. **پس هر آنچه که او
اراده کند، برای ما همان خواهد بود.** (یسنا، هات ۲۹، بند پنجم. نک. Humbach, 1994
(22:))

از نظر زرتشت آنچه در تاریخ متجلی می‌گردد، نتیجه‌ی اراده‌ی الهی است. هر چه اراده‌ی
بندگان بر آن قرار گرفته از نیک و بد به اراده‌ی او معطوف است. این، یکی از گزاره‌های جبری
است که حتی در اوستای کهن که به عبارتی بزرگ‌ترین نماینده‌ی دفاع از اندیشه‌ی اختیار در
آیین مزدیسنی است، قابل چشم‌پوشی نیست. به‌ویژه از این جهت که چنان‌که گفتیم ممکن است
این اندیشه از ریشه‌های کهن خود از باورهای هندواروپایی و نیز تمدن بین‌النهرین به آیین
زرتشت راه‌یافته باشد. بنا بر نظر مهرداد بهار تمدن بین‌النهرین که به ترتیب سومر بابل و آسور
را پدید آورد، ارتباط نزدیکی با فرهنگ کهن نجد ایران داشت. انسان بین‌النهرینی مقهور خدایان
بسیار زیاد و تحت سلطه‌ی قدرت عظیم ایشان بود. در اندیشه‌ی دینی این سرزمین جهان از
نظمی ویژه برخوردار بود که بر خواست خدایان تکیه داشت و از قبل طراحی شده بود. همه‌ی
رویدادهای گیتی از موفقیت‌ها و شکست‌های فردی گرفته تا تحولات اجتماعی همه از قبل
تعیین شده، هیچ امکانی برای تغییر سرنوشت وجود نداشت. به عبارتی نصیب و قسمت و تقدیر
بر انسان فرمانروا بود. (بهار ۱۳۹۸: ۴۱۴-۴۰۸) به این معنی اگر تا پیش از این انسان عصر ودا یا
انسان در تمدن بابل، مجبور و مقهور تأثیر و تأثرات انواع هستی‌های مادی و مینوی بود، اکنون
اراده‌ی قدرتمند خداوندی یگانه مسبق بر اراده‌ی او گشته بود. این نوع جدید از جبر از نوع
همان جبری است که در اسلام و دیگر ادیان یکتاپرست نیز دیده می‌شود و به نظر می‌رسد این
مساله علی‌رغم بحث‌های فلسفی مفصل و پیچیده همچنان دارای ابهام است. چنان‌که در
تعریف اختیار گفتیم، اختیار به معنای اراده است و اراده یعنی تنها خودمان منشا اعمالمان باشیم.
با توجه به این تعریف، جبری که در همه‌ی ادیان یکتاپرست به واسطه‌ی علم و اراده‌ی خداوند
بر اعمال انسان وارد می‌شود، در اینجا نیز وجود دارد.

۴.۳ انسان و آزادی‌گزینش در نص مستقیم اوستا

در اوستا مخصوصاً در گاهان بر حاکمیت اراده‌ی انسان بر سرنوشت خویش، تأکید می‌شود. در یسنا هات سی بند دوم می‌خوانیم:

«sraotā. gəušaīš. vahištā. auuaēnatā. sūcā. manaḥhā./āuuarəṇā. vīciθahiīā
narēm. narēm. xvaxiiāi. tanuiiē./parā. mazō. yaṅhō. ahmāi. nō. sazdiīai. baod
aṇtō. paīti./»

ای هوشمندان! بشنوید با گوش‌ها [ی خویش] بهترین [سخنان] را و ببینید با منش
روشن و هریک از شما- چه مرد، چه زن- پیش از آنکه رویداد بزرگ به کام ما پایان گیرد،
از میان دو راه، [یکی را] برای خویشتن برگزینید و این [پیام] را [به دیگران] بیاموزید.
(گاهان، هات ۳۰، بند ۲، نک. دوستخواه، ۱۳۷۰: ۱۴)

در یسنا هات ۳۱ بند ۱۱ می‌خوانیم که اهورامزدا از خرد خویش به انسان بخشید و از او
خواست تا هرکس با آزادکامی باور خویش را انتخاب کند:

«hiiat. nō. mazdā. paouruuīm. gaēθāscā. tašō. daēnāscā./θβā. manaḥhā. xr
atūšcā. hiiat. astuuantəm. dadā. uštanəm./hiiat. šīiaoθanācā. səṅghašcā.
yaθrā. varənəṅg. vasā. dāiiētē:/»

ای مزدا تویی که از اندیشه‌ی خویش برای ما اولین دارایی‌ها، باورهای معنوی و خردها
را خلق نمودی. در همان هنگام که حیات مادی را آفریدی و اعمال و سخنانی که هر کس
بتواند با اختیار خویش آن‌ها را برگزیند. (گاهان، هات ۳۱، بند ۱۱، نک. Humbach، 1994
37):

در همین هات بند ۹ می‌خوانیم:

θβōi. as. ārmaitīš. θβō.3 ā. gəuš. tašā. as. xratūš./maniiōuš. mazdā. ahurā.
hiiat. axiiāi. dadā. paθam./vāstriiāt. vā. āitē. yā. vā. nōit. aṇhaṭ. vāstriiō./

ای مزدا اهوره! از آن تو بود آرمیتی؛ نیز از آن تو بود خرد مینوی جهان ساز؛ آنگاه که
تو او را آزادی‌گزینش راه دادی تا به رهبر راستین بگردد یا به رهبر دروغین. (گاهان، هات
۳۱، بند ۹، نک دوستخواه: ۱۳۷۰: ۱۹)

بنا بر آنچه گذشت، به نظر می‌رسد بنا بر نص صریح اوستا، حداقل در گاهان، اندیشه‌ی
اختیار و باورمندی به توانایی انسان برای حاکمیت بر سرنوشت خویش، اندیشه‌ای بنیادین و
نیرومند است؛ فرد اشون پیرو زرتشت، مطابق آموزه‌های گاهان باید با آزادکامی راه خویش را

برگزینند و با پیروی از قانون اشته و کردار نیک برای کسب خشنودی اهورامزدا تلاش کند. هرچند رسیدن به کام انجामी نیز، جز با یاری و خواست اهورامزدا میسر نمی‌گردد. مؤمن زرتشتی باید همواره با مناجات و در سایه‌ی منش نیک خویش به اهورامزدا نزدیک شود تا خواست او را برآورده سازد. (هات ۵۰ بند ۱۱) در یسنا هات ۵۰ بند ۹ می‌خوانیم که زرتشت از اهورامزدا می‌خواهد تا هنگامی که بتواند مطابق خواست خویش بر سرنوشت فرمان راند از او آگاهی نیک طلب می‌کند. (یسنا، هات ۵۰، بند ۹، دوستخواه: ۷۴) اوست که باید با «شهریاری مینوی» و «منش نیک» خویش روان فرد اشون را یاری کند تا قانون اشته به او روی آورد و بتواند جهان پیرامون خود را که دروندان فراگرفته‌اند آباد کند. (گاهان، هات ۵۰، بند ۳، دوستخواه: ۷۲) و انجام این وظیفه تنها با یاری‌گرفتن از خرد که موهبتی از جانب اهورامزدا و بخشی از منش نیک اوست امکان‌پذیر است. اوست که باید به انسان نیروی کارکردن بخشد. در گاهان هات ۴۵ بند ۹ می‌خوانیم:

tām.nā. vohū.maṭ. manañhā. cixšnušō./yā. nā. usēn.

cōrəṭ. spēncā. aspēncā./mazdā. xšaθrā. vərəzēniīā. diiāṭ. ahurō./pasūš. vīrəng.

ahmākəng. fradaθai.ā./vañhōuš. ašā. haozaθβāt. ā. manañhō.

او را با نیروی منش نیک خشنود می‌کنم؛ او را که به خواست خویش، بهروزی و تیره روزی-هر دو- را برای ما آفریده است. [بشود که] مزدا اهوره با شهریاری مینوی خویش، ما را [نیروی] کار کردن بخشد تا در پرتو منش نیک و اشته و با نیک آگاهی به پیشرفت [کار] مردمان بکوشیم. (گاهان، هات ۴۵، بند ۹. نک. دوستخواه، ۱۳۷۰: ۵۳)

به این ترتیب کسب خشنودی اهورامزدا، با یاری خرد و منش نیک و از رهگذر انجام کارهای نیکو که بنا بر ادعای متن، با آزادکامی انجام می‌پذیرد، یکی از مهم‌ترین آموزه‌های بخش کهن اوستا است. در گاهان هات ۴۶ بند ۱۹ می‌خوانیم که زرتشت خطاب به اهورامزدا چنین می‌گوید: «... در پرتو اشته، خواست ترا [برمی‌آورم و ترا] خشنود می‌کنم. چنین است گزینش خرد و منش من.» (گاهان، هات ۴۶، بند ۱۹ ص ۵۹) همچنین این معنی را به خوبی در یسنا هات ۵۳ بند دوم مشاهده می‌کنیم:

aṭcā.hōi. scaṇtū. manañhā.

uxdāiš. šiiioθanāišcā./xšnūm. mazdā. vahmāi. ā. fraorəṭ. yasnāscā. ...

تناظر اندیشه‌های جبر، اراده آزاد و رضایت ... (مولود شاگستاسی) ۱۰۹

اینان راست که با اندیشه و گفتار و کردار، به خشنودی «مزدا» بکوشند و به آزادکامی و با کار نیک و ستایشگرانه، [او را] نیایش بگذارند... (گاهان، هات ۵۳، بند ۲. نک. دوستخواه، ۱۳۷۰: ۸۵)

آنچه در این بندها مورد توجه است اهمیت کار و کوشش و تلاش برای آبادانی دنیای مادی در کنار مبارزه با دروندان و هر چیزی است که نظم هستی را خدشه‌دار می‌کند. فرد اشون باید با همهی نیروی خویش در آبادی جهان پیرامون خویش بکوشد. این معانی که از اصیل‌ترین اندیشگان آیین مزدیسنی محسوب می‌شوند در اوستای نو و متن‌های پهلوی نیز کم‌وبیش تکرار می‌شود که در جای خود به آن اشاره خواهیم نمود. به هر روی همچنان نقش اهورامزدا به‌عنوان نیروی برتری که خواسته‌ی او تنها اراده‌ای است که در جهان محقق می‌گردد به قوت خود باقی است. به عبارتی سایه‌ای از جباریت اهورامزدا حتی در کهن‌ترین بخش اوستا از نظر زبانی که احتمالاً بهترین نماینده‌ی دین یکتاپرستی زرتشت است، در کنار تأکید بر اختیار انسان و حاکمیت او بر سرنوشت خویش هویدا است.

به نظر می‌رسد این شواهد، بی‌پرده و آشکارا از اختیار انسان سخن می‌گویند و منظور از اختیار در آن‌ها، گزینش از میان چند چیز است. بنا بر متن اوستا، آنچه موجبات آزادی اراده‌ی انسان را، در گزینش از میان چند چیز فراهم آورده است، وجودی مینوی است به نام خرد یا خرد جهان ساز (خرد آفریننده) که خاص اهورامزدا است. وجودی که اهورامزدا از آن به انسان بخشیده است. به عبارت دیگر، انسان به واسطه‌ی خردی که اهورامزدا به وی بخشیده، دارای آزادی گزینش گشته است.

با توجه به شواهد مثال در گاهان، خردمندی، دانش و آگاهی از مهم‌ترین عناصری هستند که مؤمنان اشون در انتخاب راه اشه از آن برخوردارند؛ اما آنچه در اینجا دارای اهمیت است، ارتباط انسان با اهورامزدا است. خرد انسان گاهانی، شعبه‌ای از خرد اهورامزدا است. به نظر می‌رسد در این جهان‌بینی انسان از خدا مستقل نیست و آن شکاف عمیقی که در ادیان ابراهیمی میان خدا و انسان فرض گرفته می‌شود، در اوستای گاهانی و چه بسا از جهتی در اوستای نو و متن‌های پهلوی وجود ندارد.

اهورامزدا در هنگام آفرینش، منش نیک خویش را نثار کرد و جهان آفریده شد. او از خرد خویش به انسان می‌بخشد تا با یاری از آن راه اشه را انتخاب کند. (Skjærvø, 2002: 401) شاید توجه به قسمتی از متن پهلوی زند و همن یسن در اینجا می‌تواند مفید واقع شود در این متن می‌خوانیم:

«uš xrad ī harwispāgāhīh pad āb kird abar dast ī zardušt kard uš guft ku frāz xwar ud zardūst azeš frāz xward uš xrad ī harwispāgāhīh pad zardušt andar āmēxt. haft rōzšabān zardušt andar ohrmazd xradīh būd.» (Zand Vahman Yasn, Anklesaria: 1957, 3: 6-8)

او (هرمزد) خرد همه آگاهی را به شکل آب در دست زرتشت نهاد و گفت: «بخور!» و زرتشت از آن خورد و او علم مطلق را با زرتشت درآمیخت. هفت شبانه‌روز زرتشت در خرد هرمزد بود. (شاکد، ۱۳۹۷: ۷۶)

در هرمز یشت بند ۲۶ می‌خوانیم:

vaēθāca./taṭca. kaēθica./āi. ašāum. zaraθuštra./mana. xraθβāca. cistica:/yāi š. ā. aṅhuš. pouruiiō. bauuat./yaθāca. aṅhat. apēmēm. aṅhuš

ای زرتشت اشون! به میانجی خرد و دانش من، [دریاب که] سرانجام زندگی و زندگانی آینده چگونه است. (هرمز یشت، بند ۲۶. نک. دوستخواه، ۱۳۷۰: ۲۷۸)

در یسنا هات ۳۴ می‌خوانیم که روان مرد نیک منش ورجاوند با اشه پیوسته است:

aṭcā. ī.tōi. manañhā. mainiuiušcā. vaṅhuš. vīspā. dātā.spəntaxīiācā. nərəš. šīia oθanā. yehiiā. uruuā. ašā. hacaitē.pairigaēθē. xšmāuuatō. vahmē. mazdā. ga rōbīš. stūtām.

ای مزدا، تمام روان‌های نیک و اعمال مرد مقدسی که جان او با حقیقت (اشه) پیوسته است، آگاهانه به تو پیشکش می‌شوند. برای ادای ستایش، دارایی‌هایمان را نیایش‌کنان به تو تقدیم می‌کنیم. (گاهان، هات ۳۴، بند ۲. نک. Humbach. 1994: 49)

در یسنا هات ۵۱ بند ۳ درباره‌ی پیوستگی کردار مؤمنان با اهورامزدا می‌خوانیم:

«vā. gəuša. hēmiiantū. yōi. vā. šīiaoθanāiš. sārəntē./ahurō. ašā.hizuuā. ux dāiš. vaṅhəuš. manañhō./yačšam. tū. pouruiiō. mazdā. fradaxštā. ahī./»

ای اهورا! به واسطه‌ی اشه گوش فرا بده به آنان که به‌واسطه‌ی رفتارها و گفتارهای همراه با اندیشه نیکشان، با تو همراه‌اند. تو نخستین آموزگار آنان هستی ای مزدا. (گاهان، هات ۵۱، بند ۳. نک. Humbach. 1994: 97)

به نظر می‌رسد در گاهان و نیز در بخش‌هایی از اوستای نو و متن‌های پهلوی، می‌توان انعکاسی از رابطه‌ی خداوند و انسان را مشاهده کرد. قسمتی از این تصویر در این‌همانی مرد

پرهیزکار یا انسان کامل اشون جلوه‌گر شده است. به هرروی به نظر می‌رسد شکاف خدا و انسان در گاهان آن‌چنان زیاد نیست و بیشتر به تفاوت در مرتبه می‌ماند تا شکافی میان این دو. خرد انسان در این متن‌ها، شاخه‌ای از خرد اهورامزدا، توصیف شده است. وجود انسان اشون وجود کم‌رنگی از وجود اهورامزدا است. روانش با اشته پیوند دارد و بر اوست که هر لحظه به وی نزدیک‌تر گردد؛ بنابراین اگر این دیدگاه را که در اصطلاحات عرفانی دوره‌ی اسلامی دیدگاه «وحدت وجودی» نام می‌گیرد، در بخش‌هایی از اوستا و نیز متن‌های پهلوی بپذیریم، آنگاه به نظر می‌رسد اثبات اختیار انسان، به معنای عدم مشارکت هر چیزی مستقل از «او» در انجام کنش‌هایش، امری دشوار خواهد بود.

۵.۳ جبر و اراده‌ی آزاد در اوستای نو و متن‌های پهلوی

همان‌گونه که ذکر آن رفت تلاش برای خشنودی اهورامزدا با آزادکامی و از گذر کارهای نیک از آموزه‌های مهم در گاهان یا اوستای کهن محسوب می‌شود. این معنی در اوستای نو که در روزگار آشوبناک سلسله‌ی ساسانی تدوین شده است و نیز در متن‌های پهلوی که تاریخ نگارش اغلب آن‌ها بعد از ورود اسلام به ایران است، کمی دستخوش تغییر می‌گردد. برای فهم این موضوع و ارتباط این مفاهیم با جبر و اختیار لازم است که آگاهی اجمالی از اوضاع و احوال اندیشه‌ی آیین مزدیسنی و ادیان و نحله‌های تأثیرگذار بر آن در زمان تدوین این متن‌ها به دست آوریم.

۱.۵.۳ مروری بر تحولات اندیشگانی شاهنشاهی ساسانی

دوره‌ی شاهنشاهی ساسانی که تدوین اوستای نو در آن صورت گرفته است روزگار رواج مسالک و مذاهب مختلف در ایران بود. ادیانی که برخی در این دوره به اوج بلوغ و شکل‌گیری خود رسیدند. در این دوره یهودیت ربانی سرانجام در شکل کامل و توسعه‌یافته‌ی خود ظاهر گشت و نقطه‌ی عطف تاریخ یهودیت در این زمان به تحقق پیوست. در عین حال در همین دوره بود که در شرق و به‌ویژه در قلمرو ساسانیان مسیحیت ریشه دوانید. مانی نیز در همین عصر دین نوین خود را به جهان عرضه نمود و اثر نیرومندی بر مذاهب این دوره و دوره‌های بعدی برجای گذاشت. در اطراف پادشاهی ناآرام ساسانی ادیان دیگری نیز ظهور یافتند. مزدکیه در اواخر دوره‌ی ساسانی ظهور کرد و منداییه و چند فرقه‌ی مغتسله‌ی گنوسی دیگر نیز به احتمال

بسیار زیاد از ادیان رایج در آن زمان بوده‌اند. افکار هندی به‌ویژه دین بودائی در قلمرو ایران ساسانی به‌خصوص در مناطق شرقی آن نقش‌آفرین بود و شواهدی نیز از اقبال ایرانیان به فلسفه‌ی یونان در این زمان در دست است. (شاکد ۱۳۹۷: ۲۴-۲۵)

در حوزه‌ی دین زرتشت نیز در این دوره گرایش‌ها و مکاتب فکری مختلفی فعال بودند. به گفته‌ی زرنر از میان آن‌ها دین زروانی دارای سه اصل زروان‌هورامزدا و اهریمن، دین مزدیسنی دارای دو اصل متضاد اهریمن و اهورامزدا و آیین جادوگران و دیو پرستان که به اهرمزد و اهریمن به یک اندازه ارج می‌نهادند و با مغ‌های آسیای صغیر و مهرپرستان امپراتوری روم پیوند داشتند به‌طور قطع برای ما شناخته‌شده است. (زرنر ۱۳۸۴: ۷۱)

بنا بر آنچه رفت می‌توان تصویری هرچند مبهم و کلی از اوضاع کنش برهمکنش ادیان متعدد و نیز فرقه‌های متفاوت آیین مزدیسنی را در طول تاریخ پرفرازونشیب ساسانی به‌ویژه در انتهای این سلسله تصور نمود. روزگاری که نقطه‌ی بلوغ، زوال و پیدایش ادیان و نحله‌های متفاوت در آن رقم خورده است و مهم‌ترین مفصل‌بندی‌های اندیشه‌ی جهان از جمله گفتمان ادیان مسیحیت، یهودیت، بودائی و زیرشاخه‌های آن‌ها، فلسفه هلنی یونانی، اندیشه‌های اشراقی شرق و مهم‌ترین شاخه‌های دین‌های ایرانی چون ثنوی، سستی مزدیسنی، زروانی، مانوی و مزدکی در آن ظهور کرده است. به نظر می‌رسد که همه‌ی آیین‌هایی که نام‌برده شد و تحولات آن‌ها در طول تاریخ ساسانی به نحوی به‌طور مستقیم با موضوع جبر و اختیار و به‌طور غیرمستقیم با اندیشه‌ی خرسندی در اوستا و متن‌های پهلوی تأثیرگذارند.

۲.۵.۳ اعتلای نقش هستی‌های مینوی و اندیشه‌ی جبر

اوستای نوچه از نظر زبانی و چه از نظر ساختار اندیشه با اوستای کهن یا گاهان متفاوت است و در حیطه‌ی مورد مطالعه‌ی ما اعتلای نقش ایزدان باستانی و نیز تغییری تقریباً آشکار در موضوع ثنویت عناصر مهمی هستند که باید با دقت به آن توجه نمود.

در این بخش از اوستا نیرو و نقش ایزدان کهن که در گذشته‌ی باستانی ایران نقش پررنگی در سرنوشت انسان بازی می‌کردند، افزونی می‌یابد. در یشت‌ها قدرت بی‌حدومرز این ایزدان باستانی به‌خوبی توصیف شده است. همچنین در اوستای نو تمام عناصر هستی، از موجودات طبیعی چون آب و باد و آتش و خاک و هوا و انواع حیوانات گرفته تا موجودات مینوی قدرتمند، بدون استثنا در تحولات کیهانی نقش دارند و در نتیجه، همه‌ی آن‌ها درخور ستایش‌اند. جهان مادی و مینوی پیوسته بر هم اثرگذارند و یکدیگر را در یاری‌رسانی به آفرینش اورمزد

تناظر اندیشه‌های جبر، اراده آزاد و رضایت ... (مولود شاگشتاسبی) ۱۱۳

حمایت می‌کنند؛ بنابراین به نظر می‌رسد در این بخش اوستا با قدرت گرفتن نقش ایزدان در تعیین رویدادهای جهان، جایگاه انسان و اراده‌ی آزاد او را در حاکمیت بر سرنوشت خویش تا حدی ضعیف می‌گردد. همان‌طور که پیش‌ازاین ذکر آن رفت، در جهان ودایی پیش از ظهور زرتشت موجودات مینوی در اعمال افراد نقش کلیدی داشتند و اگر کسی گناهی مرتکب می‌شد، به سبب فریب دیوی بود. دیوی که انتظار می‌رفت به وسیله‌ی ایزدی تنبیه شود. قوت گرفتن نقش ایزدان و نیز تأثیر محرک‌های اهریمن و موجودات اهریمنی مخلوق او، همه در اراده‌ی انسان متعهد به آیین مزدیسنی تأثیرگذارند. با توجه به تعریفی که از اختیار ارائه کردیم مشارکت و تأثیر هرچیزی غیر از خود فرد در اراده‌هایش مانع اختیار و اراده‌ی آزاد است. در بندهایی از دینکرد به تأثیرات دعوت این هستی‌های مینوی در انتخاب‌های انسان برمی‌خوریم. در بند ۲۴۳ دینکرد ششم می‌خوانیم که نباید با مردم به سبب گناهشان دشمن بود چه بسا ممکن است اهریمن او را گمراه کرده باشد:

u-šān ēn-iz a'ōn dāšt ku kas-
iz mardom ī wināh kunēd rāy dušman ud anāg-
kāmag ne bawišn ud pad wināh ī pešār (?) bawēd ōh abaxšāyišn, ēn-
iz andēšišn ku must-iz ast ka ahreman ēdōn be frēft ud wiyābān kard.(shaked,
1979, 94) (Madan, 1911, 526)

ایشان این را نیز این‌گونه می‌پنداشتند که نباید با هیچ‌یک از مردم به سبب گناهی که می‌کنند، دشمن و بدخواه بود. همانا باید نسبت به گناهی که مرتکب می‌شود، گذشت کرد و این‌گونه اندیشید که: «به‌راستی ستم است اگر اهریمن چنین < او را > به فریفت و گمراه کرد. (میرفخرایی، ۱۳۹۴: ۱۹۷)

به نظر می‌رسد از این بند برداشت می‌شود که انسان از آنجایی که کاملاً در اراده و کارهایش مسئول نیست و در واقع شامل اصل مسئولیت نهایی که لازمه‌ی اختیار است نمی‌شود، بنابراین اگر مرتکب گناه شد نباید با او دشمنی نمود.

۳.۵.۳ ثنویت و اندیشه‌ی اختیار

از طرفی در اوستای نو اهورامزدا که در گاهان بنا بر فرض ما، خداوند یگانه و آفریننده‌ی همه‌ی جهان از جمله سپنتا مینو و گناگ مینو بود، با سپنتا مینو یکی می‌شود و نیروی مقابل این مینو یعنی انگره مینو در مقابل اهورامزدا قرار می‌گیرد. (بهار ۱۳۹۸: ۳۹۷) در حقیقت چنان‌که گفتیم

اهورامزدا و اهریمن، دو مینوی کاملاً مجزا و ازلی هستند و اندیشه‌ی ثنوی اصیل مزدیسنی نمود دارد. در این دیدگاه برخلاف تفکر زروانی هم اهورامزدا و هم اهریمن و هم تمام مخلوقات اولیه‌ی این دو از اصل آزادی انتخاب بهره‌مند هستند. (زهر ۱۳۸۴: ۲۴۴) انسان اشون باید همواره از اهورامزدا درخواست آگاهی کند و در پرتو نیک آگاهی و اشته و وظایف خویش را به انجام رساند. در یسنا هات ۲۷ بند ۴ می‌خوانیم:

mazdā. aṭ. mōi. vahištā. srauuāscā. šiiioθanācā. vaocā./tā. tū. vohū. man
aṅhā. ašācā. iṣudəm.5 stūtō.../

ای مزدا مرا از بهترین گفتارها و کردارها بیآگاهان تا به‌راستی در پرتو اشته، با منش نیک و به آزادکامی تو را بستایم... (یسنا، هات ۲۷، بند ۴. نک. دوستخواه، ۱۳۷۰: ۱۹۳)

همچنین به نظر می‌رسد در متن‌های پهلوی که روایت سستی مزدیسنی مهم‌ترین مفصل‌بندی اندیشگانی محسوب می‌شود، گزاره‌هایی که بر اختیار انسان تأکید می‌کنند، به خوبی نمود یافته است. در دینکرد ششم بند ۳۱۰ می‌خوانیم:

ušān ēniz a'ōn dāšt ku andar dēn harw kas tuwān ēstādan ud be šudan ne b
ōzāgīhā, cē harw čiyōn mard kāmēd ō kāmāg šāyēd sāxtan ... (shaked, 1979,
122) (Madan, 1911, 542)

ایشان این را نیز این‌گونه می‌پنداشتند که هرکسی می‌تواند <هم> در دین بایستد (دین‌دار باشد) و <هم> رستگار نشده از آن خارج شود، چه هرگونه که مرد بخواهد، می‌تواند خواستش را برآورده سازد... (دینکرد ششم، ترجمه‌ی میرفرخایی: ص ۲۰۹)

بنابراین انسان که مخلوق اورمزد است و دارای موهبت اختیار است باید از میان دو راه خیر و شر یکی را انتخاب کند ولی باید همواره در این گزینش خود مداومت داشته باشد چراکه اهریمن مترصد فرصت برای فریب او و ویرانگری است. (هیلنز ۱۳۷۳: ۱۳۳)

این دیدگاه به نیرومند گردیدن توجه به آبادانی گیتی و دنیاگرایی در آیین زرتشت یاری بخشید. بنا بر بخش‌هایی از متن‌های پهلوی که بازتاب‌دهنده‌ی این جهان‌بینی هستند، همچون آنچه در گاهان دیدیم، انسان در برابر اعمال خود مسئول است و باید راه خود را انتخاب و خویشکاری خویش را در این جهان به انجام برساند. در متن چیده اندرز پوریوتکیشان می‌خوانیم که اشون زرتشتی باید از پانزده‌سالگی راه خود را تشخیص دهد و رابطه‌اش را با هرمزد یا اهریمن بداند. (JamaspAsana, 1897: 41) در این جهان‌بینی چنان‌که در گاهان نیز اشاره کردیم کار و تلاش، پیوند داشتن گیتی و نسبت به آن روی‌گردان نبودن و از همه مهم‌تر

شادمانی از آموزه‌های مهم است. در متن های پهلوی می‌خوانیم که از وظایف فرد اشون زن گرفتن و با گیتی پیوند داشتن است. (JamaspAsana, 1897: 43) در دیگر متن‌های پهلوی مشابه این اندیشه را مشاهده می‌کنیم. همچنین باورمندی به بخت موجب نفی کوشایی و انجام خویشکاری نیست. (JamaspAsana, 1897: 74) بنابراین آنچه رفت در اوستای نو و بخشی از متن‌های پهلوی نیز چون اوستای کهن بر اراده‌ی آزاد انسان و نقش او در تحولات گیتی و مینو تأکید می‌گردد. انسانی که باید با یاری خرد خویش راه نیک و بد را انتخاب نماید و همواره با انجام خویشکاری خویش در جهت خشنودی اهورامزدا و به‌طور کلی آفرینش اهورایی بکوشد و با این اعمال دیوان را از جهان و وجود خود بیرون براند.

۴.۵.۳ تاثیرات ادیان، آیین زروان و اندیشه‌ی جبر

در کنار همه‌ی آنچه از چارچوب‌بندی اندیشه‌ی اختیار در حوزه‌ی دین زرتشت به‌ویژه در اوستا مطرح نمودیم، اندیشگان قدرتمند دیگری وجود دارد که اتفاقاً بنا بر نظر برخی از دانشمندان جهان‌بینی غالب در دوران حکومت ساسانی بوده است. (boyce 1957: 112) (شاکد ۱۳۹۳: ۱۸۸) ممکن است این جهان‌بینی که اعتقاد به جبر یکی از اصول بنیادین آن است از اسطوره‌ی زروان، ادیان سایر ملل یا احتمالاً بخشی از حوزه‌ی دین زرتشتی کهن، نشأت می‌گیرد.

اسطوره‌ی زروان یا همان زمان از هر دو آفرینش اهرمزد و اهریمن قوی‌تر است. او سرور سرنوشت و مقدر کننده‌ی تقدیر است. او همچنین خدای مرگ است و گریزی از او نیست و در یک کلام زمان خدای تقدیر و بخت و مرگ است. (زهر ۱۳۸۴: ۱۱۸) برخی آیین جبرگرایی زروانی را برگرفته از عقاید نجومی بابلیان می‌دانند. مردم بابل بر این باور بودند که اجرام آسمانی خداوندانی هستند که بر امور آدمیان اثرگذارند و بنابراین همان‌گونه که حرکت ستارگان بر اثر طرحی منظم و تکراری انجام می‌شود، پس رویدادهای زمین نیز این‌گونه است. (بویس ۱۳۹۳: ۲۶۶-۲۶۹)

علاوه بر این همه‌ی ادیان مسیحی، گنوسی، مانوی و مزدکی در دوره‌ی پادشاهی ساسانی در ایران حضور فعال داشتند. ادیانی که از نظر کرتیر ویرانگر و الحادی و حامل اندیشه‌های تقدیرگرایانه بودند. همچنین بخش‌هایی از تفکر عرفانی و صوفیگری نیز از فرهنگ یونان، یهودیت و هند به ارث رسیده بود که همه‌ی این موارد به رشد باورمندی به جبر و سرنوشت آسمانی در آیین مزدیسنی منجر گشت. (دوش گیمن ۱۳۸۵: ۷) بدین ترتیب باورمندی به

زروان که بنا بر نظر برخی از ایران‌شناسان در دوره‌ی ساسانی به اوج نفوذ خود رسیده بود، احتمالاً یکی از عوامل مؤثر در وارد شدن اندیشه‌های تقدیرگرایی به متن‌های پهلوی گشت که آن را در متن‌های بندهشن، گزیده‌های زادسپرم و به‌ویژه مینوی خرد مشاهده می‌کنیم. بخت گریزناپذیر است، سپهر نیرومند است و از تقدیر مقدر نمی‌توان گریخت. در اندرز بهزاد فرخ پیروز می‌خوانیم که بخت آمده را نمی‌توان تغییر داد. (JamaspAsana, 1897: 76) مشابه همین مضمون را در یادگار بزرگمهر (JamaspAsana, 1897: 95) و دیگر متن‌های پهلوی مشاهده می‌کنیم.

روحانیان زرتشتی برای کنار آمدن با این مسأله، به رابطه‌ی متقابل جهان مینو با جهان مادی تحت قانون اِشَه، اهمیت خویشکاری فردی و فره ایزدی، تأکید می‌کنند. بنابر این دیدگاه، فرد اشون هرچقدر خویشکاری فردی خویش را در عمل به راه راستی بیشتر و بهتر انجام دهد، از فره ایزدی بیشتری برخوردار می‌شود؛ بنابراین نقش اختیار انسان در تعیین سرنوشت خویش اعتلا می‌یابد. (کربن ۱۳۸۴: ۲۱)

از برخی متن‌ها چنین استنباط می‌شود که آنچه مقدر، محتوم و تغییرناپذیر است بیشتر مربوط به امور گیتی است و در امور مینوی انسان‌ها قادرند با کوشش و انجام خویشکاری به بهترین‌های مینو دست یابند. در دینکرد ششم بند A6 می‌خوانیم که سرنوشت و تقدیر گیتی محتوم و معین است در نتیجه بهتر است برای مینو تلاش کرد:

ud ēniz guft ku gētīg rāy wāg (?) ne barišn ud pad čišiz ne dārišn ud az da
st ne hilišn./ud wāg (?) ēd rāy ne barišn čē harw ān ī brihēnīd ēstēd be rasēd./
ud pad čišiz ēd rāy ne dārišn čē wardišnīg ast ud be hištan abāyēd./ ud az das
t ēd rāy ne hilišn čē mēnōg pad gētīg ō xwēš šāyēd kardan. (shaked, 1979,
132) (Madan, 1911, 547)

و این نیز گفته شده است که نباید برای گیتی باک برد (= ترسید) و نباید آن را به چیزی داشت و نباید از دست رها کرد. بدین سبب نباید باک برد، چه هر آنچه که مقدر شده است، رسد. بدین سبب نباید به چیزی داشت، چه گذرا است و ترک کردن باید. بدین سبب نباید از دست داد، چه مینو را در گیتی از آن خویش کردن شاید. (میرفخرایی، ۱۳۹۴: ۲۱۳)

از مصادیق دیگر جبر می‌توان به تغییرناپذیری «گوهر ذات» اشاره کرد. گوهر مردمان در تقدیر گیتی و مینوی آن‌ها بسیار تأثیرگذار است و با آموزش و فرهنگ نیز نمی‌توان «گوهر» را

تغییر داد. چیزهایی که به واسطه‌ی وراثت به انسان می‌رسند، همگی نهایتاً از مقوله‌ی جبر علت و معلولی به حساب می‌آیند و به جهت نقض اصل انتخاب بدیل که در تعریف اختیار به آن اشاره کردیم، انسان را به شرایطی سوق می‌دهند که در اراده‌های خود با بدیل‌های متنوعی برای انتخاب روبرو نیست. ضمن اینکه در متن‌های پهلوی درصدی بر این جبر افزون می‌گردد و آن به جهت تأکید بر این است که «گوهر بد» را به هیچ‌روی نمی‌توان تربیت کرد. در دینکرد ششم بند ۶۸ در این رابطه می‌خوانیم که گوهر مردمان سه گونه است خوب تخمه، بد تخمه و میانی. آن که بد تخمه است با هیچ تربیت اصلاح نمی‌گردد. (Madan, 1911, 484) (shaked, 1979, 24)

همچنین در متن‌های پهلوی به بندهایی برمی‌خوریم که برخلاف اندیشگانی که بر کار و کوشش و اهمیت تأثیر آن در شادی و آبادانی گیتی تأکید دارند چنان‌که گفتیم بیشتر تأکیدشان بر تلاش برای به دست آوردن مینو است، چراکه ثروت و قدرت و هنر و شایستگی به کردار مردمان نیست بلکه به تقدیر سپهر است. مینوی خرد یکی از مهم‌ترین این متن‌ها از نظر اشمال بر اندیشه‌های تقدیر گرایانه است. در این متن می‌خوانیم:

« nang rāy wināh ma kun, /čē nekīh ud ārāyišn ud hangadīh ud pādixšāyīh
ud hunar ud šāyendagīh nē pad kām ud kunišn ī mardōmān, bē pad brēhēnišn
ī spīhr ud kāmāg ī yazadān bawēd. »

از برای <ننگ> گناه مکن چه نیکی و آراستگی و ثروت و قدرت و هنر و شایستگی
به کام و کردار مردمان نیست بلکه به تقدیر سپهر و کام ایزدان باشد. (مینوی خرد، پرسش
۱، بند ۲۷، تفضلی، ۱۳۵۴: ۷)

همچنین در همین متن می‌خوانیم چنانچه بخت با کسی یار نباشد از نیروی خرد نیز کاری
ساخته نخواهد بود، دانا، گمراه و نادان و دلیر، بددل و کوشا، کاهل و تنبل خواهد شد:

پرسید دانا از مینوی خرد که به خرد و دانایی با تقدیر می‌توان ستیزه کرد یا نه؟ مینوی
خرد پاسخ داد که حتی با نیرو و زورمندی خرد و دانایی هم با تقدیر نمی‌توان ستیزه کرد.
چه هنگامی که تقدیر برای نیکی یا بدی فرارسد دانا در کار گمراه و نادان کاردان و بددل
دلیرتر و دلیرتر بددل و کوشا کاهل و کاهل کوشا شود^۶ (مینوی خرد، بند ۲۲، تفضلی،
۱۳۵۴: ۳۹)

به نظر می‌رسد چنانچه از این بندها برمی‌آید، از منظر برخی جریان‌های اندیشگانی در
متن‌های پهلوی اراده و نیز عمل انسان تحت تأثیر عواملی خارجی است که او در برابر آن‌ها از
هیچ قدرتی برخوردار نیست. انسان دانا در هنگام تصمیم‌گیری خرد خویش را از دست می‌دهد

و برعکس انسان ناآگاه به دانشی ناگهانی دست می‌یابد. پس هر دو اصل انتخاب بدیل و مسئولیت نهایی که در تعریف اختیار ذکر کردیم با توجه به این جهان‌بینی نقض می‌شود.

همچنین در متن کوتاه «نهش چیز گیتی» دارایی‌ها و کارهای جهان مادی قسمت‌بندی شده است: **کار گیتی** بر بیست‌وپنج بهر است پنج به بخت، پنج به کنش، پنج به خوی، پنج به وراثت، زندگی و زن و فرزند و خواسته به بخت؛ آسرونی و ارتشتاری و استریوشی و کرفه و بزه به کنش؛ بر زنان شدن و کار گزاردن و خوردن و رفتن و خفتن به خوی؛ مهر و آرم و رادی و راستی و فروتنی به گوهر؛ تن بهر و هوش و ویر و نیرو، به وراثت. (عریان ۱۳۹۱: ۹۷) (JamaspAsana, 1897: 95)

در این متن می‌خوانیم کار گیتی بر بیست‌وپنج بهر قرار گرفته از این بیست‌وپنج بهر فقط پنج بهر آن به عمل انسان بستگی دارند که عبارت‌اند از آسرونی، ارتشتاری، استریوشی، کرفه و بزه. چنان‌که گفتیم وراثت و گوهر زیرمجموعه‌ی تقدیر قرار می‌گیرند و به نظر می‌رسد روی هم رفته آنچه از این بندها استنباط می‌شود این است که کفه‌ی ترازوی بخت (جبر) در زندگی انسان در گیتی برکنش می‌چربد.

همان‌طور که پیش‌ازاین ذکر آن رفت در توجیه این تقدیرگرایی متن‌های پهلوی از جمله دینکرد پاسخ می‌دهند که هرچند سرنوشت انسان در گیتی تحت حاکمیت بخت قرار گرفته است اما رستگاری مینوی، به اعمال او بستگی دارد.

۶.۳ زرتشتی‌گری و تقابل‌های معنا ساز

با توجه به آنچه پیش این ذکر آن رفت، در حوزه‌ی دین زرتشت تحولات گسترده‌ای صورت پذیرفته است. امری که موجب گشت آنچه نهایتاً از اندیشگان اساسی آیین در متن‌های پهلوی به دست ما رسیده، شامل انبوهی از گزاره‌های گاه متضاد باشد. این اندیشه‌ها در نتیجه‌ی تاریخ پرفرازونشیب این دین و تأثیر پذیرفتن آن از نحله‌ها و ادیان متعددی است که در طول مسیر خود به‌ویژه در دوران شاهنشاهی ساسانی از آنها وام گرفته است. درباره‌ی ریشه‌ی و سرمنشأ جهان‌بینی‌های گاه متضاد در این حوزه‌ی اندیشگانی بحث‌های مفصل مطرح شده است. نمونه‌ی آن را در اندیشه‌ی بنیادین جبر و اختیار و به‌ویژه منشأ و ظهور آیین زروان و اندیشه‌های تقدیرگرایی در حوزه‌ی دینی زرتشتی‌گری مشاهده می‌کنیم. اکثریت متن‌های پهلوی در روزگاری نوشته شدند که آیین مزدیسنی در ضعیف‌ترین نقطه از تاریخ خود قرار گرفته است. به نظر می‌رسد روحانیان زرتشتی که کیش خود را به جهت آلوده شدن با اندیشگان

دیگر ادیان و نحله‌ها درخطر می‌بینند، با همه‌ی قدرت به پیراستن متن‌های دینی و پاک کردن آن‌ها از هر نوع بدعت و بددینی می‌نمایند. بنا بر نظر برخی از ایران‌شناسان از جمله زنر و بویس مکتب زروانی نیز یکی از بدعت‌های دینی بود که روحانیان تلاش کردند هر نوع ردپا و اثر این آیین را از متن‌های دینی پاک کنند. اما شاگرد برخلاف اکثر ایران‌شناسان نظر دیگری بیان می‌کند که نگارنده‌ی مقاله با آن موافقت بیشتری دارد. با توجه به نظر شاگرد در مقاله‌ی «اسطوره‌ی زروان: کیهان‌شناسی و فرجام‌شناسی» اگر زروان حقیقتاً یک بدعت دینی در دوران ساسانیان بوده است، بسیار باعث تعجب است که چرا از روحانیان دین زرتشت در رد آیین زروان هیچ نوشته‌ای در هیچ‌کدام از متن‌های پهلوی اثری پیدا نمی‌کنیم؛ این درحالی است که آن‌ها در مقابل مخالفان خود خویشتن‌دار و ساکت نبوده‌اند و در فصل‌هایی از کتب آن‌ها با مطالبی در رد ادیان مواجه می‌شویم.^۷ از میان این نحله‌ها می‌توان به آیین مزدک، مسیحیت، یهودیت و مانویت اشاره کرد. بنابراین سکوت آن‌ها در مقابل دین زروانی به این معناست که این کیش به منزله‌ی یک نظام دینی مستقل مبنای تاریخی ندارد و ساخته‌ی ذهن پژوهشگران است. (شاگرد ۱۳۹۳: ۱۷۹-۱۸۰) در حقیقت به نظر می‌رسد، کیش زروانی نه یک فرقه یا مکتب فکری، بلکه فقط یکی از اسطوره‌های متعدد بی‌آزار زرتشتی بوده است. فرقه‌ی بدعت‌گذار زروان وجود نداشته و معتقدان به زروان خود زرتشتیان بودند. ممکن است متکلمان و روحانیان زرتشتی به اندیشه‌های با دیده‌ی انتقادی می‌نگریسته‌اند؛ ولی به هرروی نسبت به آن مدارا داشته یا ایمان به زروان آن‌چنان مهم نبود که بتواند ثنوی بنیادین را خدشه‌دار کند. (همان: ۱۸۴) بنا بر گفته‌ی بیدز و کامنت کیش مغانی کهن بیش‌تر مجموعه‌ای از سنت‌ها و شعایر بوده است تا مجموعه‌ای مدون از آموزه‌های دینی. روحانیان آن آزادی دینی فراوان داشتند و بدون اجبار به مطالعه‌ی ماهیت هستی می‌پرداختند. (شاگرد ۱۳۹۳: ۱۸۵) (bidz 1938 63) ممکن است هیچ‌کدام از روایات متعدد درباره‌ی اسطوره‌ی آفرینش که یکی از آن‌ها نیز روایت زروانی است، در این کیش آن‌قدر برتر نبوده که درست تلقی شود. شاید چارچوبی برای روحانیان وجود داشته که آن را ایمان درست معرفی می‌کنند و این همان چیزی است که در کتب پهلوی تکرار شده است. فرضیه‌ی دیگر این است که آموزه‌ی ثنویت که آن را اصیل می‌پنداریم، یکی از چند آموزه‌ی متداول میان روحانیان ساسانی بوده و پیروزی نهایی آن پدیده‌ای نسبتاً متأخر بوده است. (شاگرد ۱۳۹۳: ۱۸۸) به این ترتیب باور به تقدیرگرایی و جبر همچون اندیشه‌ی اختیار بخشی از حوزه‌ی دینی زرتشت را تشکیل می‌دهد که اتفاقاً به نظر می‌رسد همیشه وجود داشته است.

برای نتیجه‌گیری از آنچه تاکنون گفته‌ایم و ارتباط جبر و اختیار با اندیشه‌ی خرسندی بهتر است بار دیگر برخی از آنچه در این باره گفتیم را مرور کنیم. آنچه در این حوزه منجر به اندیشه‌ی جبر می‌شود به این قرار است:

۱. اهورامزدا پروردگاری یکتاست که همه‌ی ایزدان و نیروهای مینوی از جمله سپنتا مینو و انگره مینو تحت سلطه‌ی قدرت او قرار دارند و بنا بر آنچه در گاهان آمده تنها خواست اوست که در جهان محقق می‌گردد.

۲. اهورامزدا و اهریمن هر دو از ازل موجود بوده‌اند. هرچه از خوبی است از اهورامزدا و بدی‌ها از اهریمن سرچشمه می‌گیرد. اهریمنی که بنا بر گفته‌ی دینکرد هرگز نبوده و هرگز هم نخواهد بود. به این معنا که به گفته‌ی شاکد در گیتی حضور مادی ندارد. (شاکد ۱۱۷-۱۱۸). همچنین همه‌ی ایزدان و دیگر موجودات مینوی، به‌طور کلی جهان مینو یا به‌اصطلاح موجودات «عالم» در سرنوشت انسان نقش دارند.

۳. الف: اعتقاد به جبر و رقم خوردن تقدیر انسان به‌وسیله‌ی سپهر و چرخ گردون. جبری که به جهت باورمندی به خداوندی قدرتمند به نام زروان پدید آمده است. زروان، اهورامزدا و اهریمن را زاده و پادشاهی گیتی را به اهریمن و پادشاهی مینو را به هرمزد سپرده است. هرمزی که برای آفرینش این جهان از تاریکی اهریمن بهره برده است. زروان، پروردگار بخت، تقدیر و سپهر است و سرنوشت همه در دستان قدرتمند او از پیش نوشته‌شده است؛

۳. ب: تقدیرگرایی به‌عنوان اعتقادی خارج از اسطوره‌ی زروان. مفهومی که احیاناً از ادیان و تمدن‌های کهن چون بین‌النهرین وارد متن‌های زرتشتی شده است.

۳. ج: باورمندی به جبری که هرچند کمرنگ اما به صورت مفهومی قدیمی، همواره بخشی از اندیشگان حوزه‌ی دین ایرانی کهن را تشکیل می‌داده است. چراکه چنان‌که گفتیم دین زرتشت ثنوی که آن را اصیل می‌پنداریم، احتمالاً گزینش روحانیان از آیین‌های کهن مغان است که خود از بخش‌های گوناگون و احتمالاً متضاد تشکیل می‌شده است. چنان‌که در دینکرد که به اعتقاد بسیاری، یکی از مهم‌ترین کتاب‌های معرفی‌کننده‌ی این جهان‌بینی است، اندیشگانی یافت می‌شوند که تا حدود زیادی باورمندی به جبر و سرنوشت محتوم را تأیید می‌کند.

به‌هر روی اعتقاد به سروری بخت و سرنوشت نیز یکی از اندیشه‌های حاضر در این حوزه‌ی اندیشگانی است که به ما رسیده است و به نظر نمی‌رسد تعیین راستین بودن یا نبودن آن در حوزه‌ی اندیشگان دین زرتشت کار ساده و اساساً درستی باشد. به اعتقاد شاکد که نویسنده‌ی این مقاله نیز با او هم سو است، معین ساختن دین زرتشتی اصیل و راستین از غیر راستین دشوار است. (شاکد ۱۳۹۳: ۱۷۸) این نوع جبر چنان‌که خواهیم دید، گاه تنها در امور گیتی حاکمیت دارد، اما گاه سرنوشت مینوی انسان را نیز در برمی‌گیرد.

اما اندیشگانی که در حوزه‌ی دین زرتشت بر حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش و اختیار تأکید می‌کند نیز بسیار نیرومندند.

۱. اهورامزدا بنابر یسنا هات ۳۱ بند ۸ و ۹ و ۱۱ سرآغاز هستی و پدر «منش نیک» است. او که صاحب «خرد مینوی» است، هنگام آفرینش از منش خویش به انسان بخشید و از او خواست با آزادکامی راه خود را انتخاب کند. بدین ترتیب انسان آزاد است، با خرد خویش که بهره‌ای از خرد اهورامزدا است، راه نیک و بد را انتخاب کند؛ از این مطالب می‌توان نتیجه گرفت هرچه انسان ارده کند، به‌طور غیرمستقیم به‌واسطه‌ی خلقت و نیز برهان علت و معلول در طول خواست اهورامزدا قرار دارد.

۲. در دین زرتشتی به‌ویژه متأخر، همه‌ی موجودات جهان مینو در انتخاب‌های انسان مؤثرند که این اثرگذاری ممکن است مؤید نوعی جبر باشد. در این رابطه دین زرتشت، نوعی جهان‌بینی ارائه می‌کند که به نفع اختیار و حاکمیت نهایی او بر سرنوشت خویش گواهی می‌دهد. در این دیدگاه، جهان مینو متأثر از رویدادهای گیتی است و ظاهراً فقط پژواک رویدادهایی است که در گیتی رخ می‌دهد. این اندیشه در گزیده‌های زادسپرم به‌خوبی تصویر شده است. در این متن می‌خوانیم که هرکس وظیفه و خویشکاری خود را در گیتی به شایستگی انجام دهد، این امر در جایگاه مینوی او بازتاب می‌یابد. (شاکد ۱۳۹۳: ۸۰) انسان درعین حال با هستی‌های مینوی جهان در سطح مینوی درگیر است. وظیفه‌ی انسان در زمین، پیکار با دیوان و یاری‌رساندن به هستی‌های مینوی نیک است. در دینکرد می‌خوانیم که هرکس باید پاسخ پرسش‌های زیادی را بداند و یکی از آن‌ها این است که چرا در این جهان هستم؟ پاسخ درست این است که «برای ناتوان کردن دیوان در این جهان هستم». در جهان واقعی انسان صحنه‌ی نبرد اصلی مینوان است و حاصل این نبرد به خود انسان بستگی دارد که آیا در شکستن نیروهای اهریمنی درون خود چقدر موفق گردد. همچنین سرنوشت جهان مینوی با نبردی که در این جهان و توسط انسان انجام

می‌گیرد تعیین می‌شود. (همان: ۸۹-۹۱) مینو و گیتی رابطه‌ی متقابل دارند. هرچه انسان انتخاب‌های بهتری انجام دهد از یاری نیک بیشتری برخوردار می‌شود و به اصطلاح فره ایزدی بیشتری نصیبش خواهد شد. به این ترتیب انسان در آیین زرتشت مختار است که در گسترش دنیای مینوی خیر یا شر بکوشد. (کرین ۱۳۸۴: ۲۰-۲۲)

۳. انسان در متن‌های پهلوی گاه به حقیقت مقهور و مجبور سرنوشت است. به طوری که هیچ کار و تلاشی نمی‌تواند بخت و اقبالی که برای او مقدر شده است را دگرگون کند. نمونه‌ی آن را در بخش‌هایی از متن مینوی خرد و بندهشن مشاهده کردیم. برای این اندیشه نیز در متن‌های فارسی میانه و اوستا تا حدودی توجیهی وجود دارد. در متن گزارش شطرنج و نیواردشیر، بزرگمهر به اردشیر توضیح می‌دهد که گردش مهره‌ها بر صفحه‌ی نرد، نشانه‌ای از بند^۱ آن‌ها در گیتی است که به مینو متصل است و با هفت سیاره و دوازده برج همواره در چرخش‌اند. این اندیشه به عبارتی از ترجمه‌ی فارسی میانه‌ی وندیداد ۵.۹ بازمی‌گردد. در این متن می‌خوانیم:

بر گیتی یا همان جهان مادی، بخت حکم‌فرما است و بر جهان مینوی کار و عمل فرد، در نتیجه زن و فرزند و ثروت و قدرت در این جهان تحت حاکمیت بخت و تقدیر است و بقیه (سرنوشت در جهان مینو) با عمل مقدر می‌گردد. (daryae 2016:xix-xx) تقدیر یا بخت فقط بر هستی مادی تسلط دارد و سرنوشت مینوی انسان در دست خود اوست. (زیر ۱۳۸۴: ۳۸۹)

بنابراین به نظر می‌رسد با این تعبیر اعتقاد به حاکمیت بخت، تقدیر، روزگار و سپهر منافات اصل آزادی اراده نیست. هرچند باور به جبر در رابطه با امور وابسته به گیتی (جهان مادی)، در این متن‌ها تأیید می‌گردد. اما کلاف سردرگم جبر و اختیار در حوزه‌ی دینی زرتشت به این سادگی قابل‌بازگشایی نیست. در متن‌های پهلوی عبارت‌هایی یافت می‌شوند که به حاکمیت بخت و اقبال نه‌تنها بر امور گیتی بلکه بر همه‌ی هر دو سرنوشت جهان مادی و مینوی تسلط دارند. جبری که به نظر می‌رسد هیچ روزنه‌ی امیدی برای اثربخشی تلاش انسان باقی نمی‌گذارد. همان‌طور که گفتیم استدلال قدرتمندی که در متن‌های پهلوی برای خشتی کردن اثر تقدیر و بخت محتوم بر زندگی انسان به کار می‌رفت، قسمت کردن آن به دو بخش گیتی و مینو است؛ اما ما همچنین در متن‌های پهلوی می‌خوانیم که هرکه در این گیتی صاحب شهرت و افتخار باشد، در رستاخیز مردگان و تن پسین نیز مورد اکرام خواهد بود و برعکس هرکه در گیتی خوار و بدبخت باشد،

تناظر اندیشه‌های جبر، اراده آزاد و رضایت ... (مولود شاگستاسی) ۱۲۳

در جهان مینو نیز خوار و ذلیل خواهد بود. نمونه‌ی آن را در متن گزیده‌های زادسپرم مشاهده می‌کنیم. (همان: ۳۹۲-۳۹۵) از طرفی در همین متن‌ها خوانده‌ایم که رشته‌ی امور گیتی در دستان قدرتمند تقدیر است؛ بنابراین با نوعی جبر به معنای واقعی کلمه روبرو هستیم. در متن مینوی خرد با بندی بسیار قابل تأمل روبرو می‌شویم. در این بند، مرد کاهل و نادان فقط به سبب یاری بخت و اقبال به احترام و نیکی و بزرگی می‌رسد و مرد شایسته و دانا که بخت با او مخالف است، به رنج و سختی مبتلا می‌گردد و این بدان سبب است که بخت دانایی را به نادانی و کوشش و تخشایی را به کاهلی بدل می‌کند. (تفضلی ۱۳۵۴: ۳۹) بنا بر گفته‌ی زهر گسترش دامنه‌ی تقدیر تا آنجا که نیروی کار و تلاش انسان را تحت تأثیر قرار دهد به معنای محروم ساختن انسان از هر اختیاری بر سرنوشت خویش است.

از مجموع آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که بین قسمت‌های مختلف حوزه‌ی اندیشگان دین زرتشت، نوعی از آمیختگی و تقابل مشاهده می‌شود. بخش‌های مختلف اوستا و متن‌های پهلوی مرتب هم را تأیید و تکذیب می‌کنند. اهریمنی که در اسطوره زروان حاکمیت جهان ماده به او بخشیده شده است، در جهان‌بینی ثنوی مزدیسنی در گیتی حضور مادی ندارد. بخشی از متن‌ها مؤید جبرند و برخی اختیار. حتی در دانشنامه‌ی بزرگ دینکرد که مهم‌ترین شناسنامه‌ی معرفی آیین زرتشتی ثنوی است، حضور عناصر اندیشگانی متضاد با مفصل‌بندی اصلی جهان‌بینی متن مشاهده می‌گردد.

۷.۳ رابطه‌ی اندیشه‌ی جبر و اراده‌ی آزاد با اندیشه‌ی خرسندی و مفاهیم پیرامون

آن

در مقاله‌ی «خسنودی و خرسندی در متن‌های باستانی ایران» دو جریان متفاوت حول اندیشه‌ی خرسندی تشخیص دادیم. در اینجا به تکرار آن مطالب نمی‌پردازیم؛ اما بنا بر نتیجه‌گیری این پژوهش دانستیم که خرسندی و مفاهیم پیرامون آن یکی از اندیشگانی است که در متن‌های باستانی ایران به ویژه اوستا و متن‌های پهلوی از اهمیت فراوانی برخوردار است. واژه‌ی خرسند از اوستایی *hunsand* کسی است که همه چیز را خوب می‌بیند. خرسندی نیز مانند اندیشه‌های جبر و اراده‌ی آزاد در طول آیین مزدیسنی تحولات بسیار یافته است و سویه‌های معنایی متفاوتی را می‌توان از آن استنباط کرد. این واژه در اوستا و متن‌های پهلوی گاه به معنای شادمانی است و به روایتی شادی راستین در خرسندی یافت می‌شود. (دینکرد ششم، شاکد ۱۳۹۲: ۸۵) خرسندی در این معنا با خردمندی در ارتباط است و بنا بر متن آذرباد مهرسپندان

بزرگ‌ترین خرسندی دانایی است. (عریان ۱۳۹۱: ۲۳۵) به نظر می‌رسد بسیاری از اندیشه‌های دنیاگرانه و نیز سلحشورانه که انسان را به دفاع از گیتی و جهان مادی در رویارویی با هر عنصر آسیب‌رسان به این آبادانی، فرامی‌خواند از این جهان‌بینی سرچشمه می‌گیرد. همه‌ی شاهد مثال‌های اوستا و متن‌های پهلوی که بر کسب **خشنودی** اهورامزدا تأکید دارند از این مفصل‌بندی اندیشگانی برمی‌خیزد. همچنین، بنا بر بخشی از متن پهلوی داری خرسندی، خرسندی چیزی است که از آن شادی و آسانی برمی‌خیزد. (مزدا پور ۱۳۸۲: ۶-۵) همین مضمون در دینکرد ششم در خلال سخن انوشیروان تکرار شده است. (شاکد ۱۳۹۲: ۱۳۰) خرسند بودن و پذیرش اندوهی که بر آن چاره‌ای نیست، نهایت خردمندی است. خردی که همیشه در متن‌های پهلوی شادی‌آفرین است و بنا بر اندرزهای آذرباد مهرسپندان بزرگ‌ترین خرسندی دانایی است. (عریان ۱۳۹۱: ۸۱) (شاگستاسبی، ۱۴۰۱: ۲۰۴-۲۰۷) بنابراین با توجه به شاهد مثال‌هایی بخش‌های پیشین در رابطه با جبر و اختیار، به نظر می‌رسد بیشتر مواردی که در آن‌ها خرسندی با خرد، شادی، کار و کوشش در ارتباط است و نیز مثال‌هایی که بر پرهیز از گلايه، شکوه و اندوه تأکید می‌کنند همه با آن بخش از جهان‌بینی آیین زرتشت در ارتباط‌اند که بازگوکننده‌ی اصل حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش و اندیشه‌ی اختیار هستند.

همچنین مفهوم خرسندی ارتباط نیرومندی با واژه‌ی درویشی دارد. درویشی در آیین مزدیسنی خصلتی بسیار مثبت است که داشتن آن برای فرد اشون بهترین توشه‌هاست و درویش به کسی می‌گویند که از مال و خواسته‌ی دنیا بهره‌مند است؛ اما به آن وابسته نیست یا به تعبیر دقیق‌تر بنا بر عبارت دینکرد به مال و دارایی‌اش نمی‌اندیشد. (shaked 1979: 58) از طرفی خرسندی انسان را به توانگری می‌رساند (دینکرد ششم شاکد ۱۳۹۲: ۱۳۱) و در مقابل دیو آز قرار می‌گیرد. (یادگار بزرگمهر، عریان ۱۳۹۱: ۱۰۸) به نظر می‌رسد که خرسندی در این معنا با نهش چیز گیتی (مینوی خرد، تفضلی ۱۳۵۴: ۳۴-۳۵) و اندیشه‌های دنیا‌گیز از این دست ارتباط داشته باشد. (شاگستاسبی، ۱۴۰۱: ۱۹۹-۲۲۷) چنان که در بخش‌های پیشین مشاهده کردیم نمود تقدیرگرایی، خوارداشت دنیا و اهمیت به مینو و اندیشه‌هایی مشابه به صورت یک جریان اندیشگانی نیرومند در متن‌های پهلوی مشهود است. از طرفی یکی از وجه‌های معنایی اندیشه‌ی خرسندی چنان‌که ذکر آن رفت با این گزاره‌ها در ارتباطی نیرومند قرار دارد (شاگستاسبی، ۱۴۰۱: ۲۲۱-۲۲۳) و در نتیجه با جبرگرایی نیز رابطه‌ی مستقیم دارد؛ بنابراین از آنچه رفت می‌توان نتیجه گرفت احتمال دارد در مواردی که خرسندی به دوری از آز، نهش چیز گیتی،

صبور بودن بر مال و باورهایی از این دست اشاره می‌کند از اندیشه‌ی تقدیرگرایی در جهان‌بینی مزدیسنی تأثیر پذیرفته باشد.

۴. نتیجه‌گیری

حوزه‌ی دینی مزدیسنی به جهت وجود اندیشه‌ی ثنویت و نیز تأثیرپذیرفتن از جریان‌های فکری ادیان و نحله‌های گوناگون، صحنه‌ی ظهور اندیشگانی غنی و البته گاه متقابل است. توصیفات متعددی که از اسطوره‌ی آفرینش در این آیین به دست ما رسیده است، همراه با همه‌ی مفاهیم پیرامون آن‌ها که گاهی با هم متناقض‌اند، منجر به شکل‌گیری فضای گفتمانی نیرومندی در این ادبیات گشته است.

اندیشه‌ی بنیادین جبر و اختیار یکی از مهم‌ترین این مفاهیم کلامی-فلسفی است که در بخش‌های مختلف آیین مزدیسنی جلوه‌های گوناگون یافته است و چنان‌که ذکر آن رفت در گاهان، اوستای نو و متن‌های پهلوی با لحاظ بخشی از پیچیدگی‌های ثنویت، مصادیق گوناگونی از ظهور این اندیشه را مشاهده می‌کنیم. بعد از جستاری در زمانی حول این دو مفهوم در طول تاریخ مزدیسنی، نهایتاً به این نتیجه می‌رسیم که همواره در همه‌ی دوره‌های این آیین، هر دو قطب متضاد جبر و اختیار حضور داشته‌اند. هرچند ممکن است گاه در بخش‌هایی یکی بر دیگری تفوق داشته باشد، چنانچه در جهان‌بینی ثنوی مزدیسنی که بسیاری آن را دین اصیل و راستین می‌پندارند، اندیشه‌ی اختیار نمود پررنگ‌تری دارد؛ اما به‌هرروی جبر و اختیار، در این متن‌ها به‌طور مستمر در کنار هم حضور دارند. بخش‌های مختلف اوستا و متن‌های پهلوی از این جهت همدیگر را مرتب تکذیب و تأیید می‌کنند. این آمیختگی و تقابل، نفوذ نیرومندی بر بسیاری از دیگر اندیشه‌ها در این حوزه‌ی دینی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به مفاهیم پیرامون انجام خویشکاری گیتی، کار و تلاش، فرهمندی، شادمانی، خردمندی، نهش چیز گیتی و مقابله با آز اشاره کرد. اندیشه‌ی خرسندی یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که به‌طور مستقیم با جبر و اختیار در ارتباط است. با توجه به شواهد مثال‌های این واژه در اوستا و متن‌های پهلوی، نهایتاً به این نتیجه می‌رسیم که به نظر می‌رسد، اندیشه‌ی کسب خشنودی اهورامزدا، ایزدان و امشاسپندان در اوستا و متن‌های پهلوی و نیز آن سویی معنایی واژه‌ی خرسندی که مؤید کار و تلاش، خویشکاری در گیتی، خردمندی و شادمانی است، از باورمندی به اختیار حاصل شده است و اندیشگانی چون نهش چیز گیتی، مقابله با آز و قناعت، از باورمندی به جبر برخاسته

است. خرسندی در این متن‌ها از سوئی در معنای شادی در مقابل اندوه و گلایه و شکایت قرار دارد و از سوئی دیگر در معنای قناعت و رضایت به داده در مقابل آزمندی.

پی‌نوشت‌ها

۱. اصل انتخاب‌های ممکن (Agent Causation)
۲. اصل مسئولیت نهایی (Source Incompatibilism)
۳. این تعریف از اختیار امروزه موردقبول فیلسوفانی است که به ناسازگاری جبری گرایی و اراده‌ی آزاد باور دارند. به اعتقاد برخی از آنان امکان آزادی اراده برای انسان با در نظر گرفتن نظام علی و معلولی جهان که همه‌ی اعمالش به آن بازسته است وجود ندارد.
۴. لازم به ذکر است تعریفی که از اختیار ارائه کردیم، مربوط به حوزه‌ی فلسفه‌ی ذهن و نه کلام زرتشتی است. در این رویکرد انسان از دوگانه‌ی ذهن و بدن، نه به‌مثابه‌ی دو ذات جدا از هم بلکه به معنای دو خاصیت از یک ذات واحد تعریف می‌شود و ذهن در این دیدگاه از جهتی به معنای آگاهی است.
۵. از آنجایی که در آیین مزدیسنی در تعریف کیفیت اهورامزدا، ایزدان و همچنین ساحت‌های انسان با روایت‌های گوناگونی روبرو هستیم به نظر می‌رسد وارد شدن به جزئیات مساله‌ی جبر و اختیار با لحاظ همه‌ی این ریزینی‌ها امری دشوار است و نیاز به پژوهش مفصل جداگانه دارد. از آنجاکه مقصود نهایی ما در این پژوهش ارتباط جبر و اختیار با مضامین به‌دست‌آمده از خرسندی است تلاش نمودیم، تعداد محدودی از مهم‌ترین گزاره‌ها در تأیید این مفاهیم را ذکر کنیم.
۶. به نظر زرن گسترش دامن‌های تقدیر به کوشایی tuxšātk به جبر مطلق می‌انجامد. (زرن ۱۳۹۳: ۳۹۲-۳۹۳)
۷. رجوع کنید بخ دینکرد سوم کرده‌ی پنجم گفتگوی به‌دین و فرد مزدکی (آشموغ) (دینکرد سوم، کرده‌ی پنجم، ترجمه‌ی فضیلت، ۱۳۸۱: ۱۵)، نیز کتاب دینکرد پنجم فصل چهارم بند سوم درباره‌ی مسیح و مانی. (آموزگار، ۱۳۸۵: ۳۶)
۸. در اینجا معادل پهلوی ودایی است سانسکریت bandhu- که به‌عنوان پیوند بین انسان طبیعی و الهی شناخته می‌شود که همان dēn یا daēna در اوستا است. (daryae 2016:xix-xx)

کتاب‌نامه

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی ۱۳۸۵، کتاب پنجم دینکرد، تهران: معین.
- بویس، مری ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه‌ی همایون صنعتی زاده، تهران: گستره.
- بهار، مهرداد ۱۳۹۸، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگاه.

تناظر اندیشه‌های جبر، اراده آزاد و رضایت ... (مولود شاگستاسبی) ۱۲۷

- تفضلی، احمد ۱۳۵۴، مینوی خرد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- دوستخواه، جلیل ۱۳۷۰، *اوستا کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانیان*، تهران، مروارید.
- رینگرن، هلمر ۱۳۸۸، *تقدیرباوری در منظومه‌های حماسی فارسی (شاهنامه و ویس و رامین)*، ترجمه‌ی ابوالفضل خطیبی، تهران: هرمس.
- زرن، روبرت چارلز ۱۳۸۴، *زروان معمای زرتشتی‌گری*، ترجمه‌ی دکتر تیمور قادری.
- زرن، روبرت چارلز ۱۳۷۵، *طلوع و غروب زرتشتی‌گری*، ترجمه‌ی دکتر تیمور قادری، تهران: فکر روز.
- سنگاری، اسماعیل. کرباسی، علی‌رضا و عرفانه خسروی ۱۳۹۵، *حدود مفاهیم جبر و اختیار در متون پهلوی و رابطه‌ی آن‌ها با نقش انسان در تاریخ در اندیشه‌ی مزدیسنی*.
- شاکد، شایول ۱۳۹۲، *کتاب ششم دینکرد (حکمت فرزندگان ساسانی)*، ترجمه‌ی فرشته آهنگری، تهران: صبا.
- شاکد، شایول ۱۳۹۷، *تحول ثنویت*، ترجمه‌ی سید احمدرضا قایم مقامی، تهران: ماهی.
- شاکد، شایول ۱۳۹۳، *از ایران زردشتی تا اسلام مطالعاتی درباره‌ی تاریخ دین و تماس‌های میان فرهنگی*، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- شاگستاسبی، مولود، حسن‌زاده، محمدحسن ۱۴۰۱، «خرسندی و خشنودی در متن‌های باستانی ایران»، *نشریه‌ی تحقیقات تاریخ اجتماعی*، س ۱۲، ش ۱، ص ۱۹۹-۲۲۷.
- شریفی، گلفام ۱۳۸۴، «دیدگاه ایرانیان باستان به مسأله‌ی جبر و اختیار»، *مجله‌ی مطالعات ایرانی*، مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، س ۴، ش ۷، ص ۱۴۹-۱۷۲.
- عریان، سعید ۱۳۹۱، *متن‌های پهلوی*، تهران، علمی.
- فضیلت، محمود. (۱۳۸۱). *کتاب سوم دینکرد متنی به زبان پهلوی*. تهران، نشر فرهنگ دهخدا.
- کاویانی پویا، حمید ۱۳۸۹، «جبر و اختیار در ایران باستان»، *نامه‌ی تاریخ‌پژوهان*، س ۶، ش ۲۱، ص ۱۱۶-۱۳۳.
- کرین، هانری ۱۳۸۴، *بن‌مایه‌های آیین زردشت در اندیشه‌ی سهروردی*، ترجمه‌ی محمود بهفروزی، تهران: جامی.
- میرفخرایی، مهشید ۱۳۹۴، *بررسی دینکرد ششم*، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی.
- هیلتز، جان راسل ۱۳۷۳، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چ ۱۲، تهران: چشمه.

Anklesaria, Behrangore Tehmuras (1957), *Zand-ī Vohūman Yasn and two Pahlavi fragments*, Bombay.

Boyc, mary (1957), "some reflections on zurvanism" *BSOAS* 19: 304-316.

Daryaei, Touraj (2016), *On the Explanation of Chess and Backgammon Abar Wizārišn ī Čātrang ud Nihišn Nēw-Ardaxšīr*, UCI jordan center of Persian studies

Frankfurt, Harry (2003), *Alternative Possibilities and Moral Responsibilities*, "Free Will", Gary Watson, ed. Oxford, Oxford University Press

Humbach, Helmut. Ichaporia Pallan (1994), *The Heritage of Zarathushtra A NEW TRANSLATION OF HIS GĀTHĀS*, Universitatssverlag C.Winter Heidelberg.

Jamasp-Asana (1897), *Pahlavi Texts*, Bombay.

Kane, Robert (2005), *A Contemporary Introduction to Free Will*, New York: Oxford University Press..

Madan, Dhanjishah Meherjibhai (1911), *The Complete Text of Pahlavi Dinkard I-II*, Bombay.

Shaked, Shaul (1979), *The wisdom of the Sasanian Sages*. Colorado: Boulder.

Skjærvø, Prods Oktor (2002), "Ahura Mazdā and Ārmaiti, Heaven and Earth in the Old Avesta", *Journal of the American Oriental Society*. Vol. 122, No. 2, *Indic and Iranian Studies in Honor of Stanley Insler on His Sixty-Fifth Birthday*. Apr - Jun 2002, pp. 399-410.

